نسیم قاضی‌زاده

گفت‌وگو با پری ملکی، خواننده

هزینه زیادی دادم، اما می‌ارزید

شال و مانتوی آبی به تن دارد که رویشان گل‌های بهاری نقش بسته‌اند. لبخند همیشگی‌اش را روی لب دارد؛ لبخندی که در این سال‌ها هرچند کمتر تبدیل به خنده‌ای از ته دل شده، اما هیچ‌وقت روی صورتش نماسیده است. با طمأنینه برای گفت‌وگو آماده است و انگار برخلاف نسل‌های بعد از خود، عجله‌ای برای هیچ‌چیز ندارد؛ با اینکه فردا عازم لندن است تا سال را کنار خانواده‌اش تحویل کند و تعطیلات نوروز را فارغ از کلاس‌های دائمی‌اش آنجا بگذراند. نه‌تنها از سن‌وسالش ابایی ندارد که باافتخار آن را اعلام می‌کند؛ وارد ۶۶ سالگی شده، اما خودش را از درون بیشتر از ۴۰ ساله نمی‌داند. دلیلش هم واضح است. با اعتقاد به کار و فعالیتش، در ایران مانده، آواز خوانده، گروه تأسیس کرده، شاگردانش را تربیت کرده، باانرژی مانده و همچنان مصر است به راهی که برگزیده. پری ملکی است؛ از معدود بانوان آوازه‌خوانی که از پیش از انقلاب به صورت جدی در موسیقی ایرانی فعال بود و هم‌دوش مردان کارش را دنبال می‌کرد و بعد از انقلاب هم لحظه‌ای به مهاجرت فکر نکرد. برعکس، ماند و راه دیگری را برگزید. «خنیا» را ۲۴ سال پیش تأسیس کرد و تا به امروز یکی از ماندگارترین گروه‌های موسیقی سنتی ایرانی مانده است؛ گروهی که ملکی با هم‌خوانی‌هایش در آن در کنار صدای آقایان توانست به فعالیت هنری‌اش زندگی ببخشد. امسال و در آخرین ماه‌های سال او موفق به کسب نشان درجه‌یک هنری ارشاد شد؛ اتفاقی در سکوت کامل خبری، اما پیام این جایزه واضح بود، زحمات او نادیده گرفته نشد و بعد از گذشت چهار دهه از انقلاب، هویت کاری او به‌عنوان یک بانوی آوازه‌خوان به رسمیت شناخته شد. در روزهای مانده به عید، در میان عطر سنبل‌ها و سبزه‌ها با او به گفت‌وگو نشستم و دلم می‌خواست بعد از سال‌ها از دلایل ماندنش بدانم.

الان که ۶۰ سالگی را پشت‌سر گذاشته‌اید، از اینکه در این شرایط مانده و کار کرده‌اید هیچ‌وقت پشیمان نشدید؟

هرگز. در جوانی مدتی در انگلستان زندگی کردم. شاید همان زمان ناراحت بودم که برگشتم، اما این تردید به پایان رسید و هرگز نخواستم که به جای دیگری بروم و الان فکر می‌کنم به‌هیچ‌وجه درست نیست که یک هنرمند از کشورش دور شود.

دلیل اصلی‌اش چیست؟

وقتی از کشورمان بیرون می‌رویم، هرچقدر هم که آدم مهمی باشیم، دست‌دوم هستیم. ریشه‌مان آنجا نیست. درست است که هرکسی از ایران می‌رود خوراک رادیو و تلویزیون‌ها می‌شود، اما بعد تمام می‌شود. تمام زحمتی که آدم اینجا کشیده و به‌عنوان یک هنرمند مطرح شده، با رفتن از وطن از بین می‌رود. آدم مثل بقیه آدم‌های آنجا می‌شود. چرخی که آنجا می‌چرخد، با اخلاق و فرهنگ و منش ما در این کشور اصلا جور نیست و اگر بخواهی به آن مرز برسی، باید خیلی چیزها را فراموش کنی وگرنه عقب می‌مانی. کمااینکه بسیاری از موزیسین‌های ما که رفته‌اند، هیچ کار فوق‌العاده‌ای نکرده‌اند. متأسفانه طبیعی است که وقتی می‌روی باید پول داشته باشی و بتوانی گذران زندگی کنی. استفاده از خوراک‌های فرهنگی احتیاج به سرمایه دارد و این باعث می‌شود به هر کاری حتی سخیف تن بدهی تا پول دربیاوری و این در شأن هنرمند نیست. در کشورمان مشکلات هست، اما بااین‌حال می‌شود کار کرد، مطرح شد، می‌شود فرهنگی ماند و نسل جوان را تربیت کرد. این انصاف نیست که وقتی می‌توانم در کشوری که به دنیا آمده‌ام و به اشکال مختلف برایم سرمایه‌گذاری شده، برای خانم‌ها و جوان‌ها مفید باشم، بگذارم بروم تا شاید کمی راحت‌تر باشم.

این چیزی است که به شاگردانتان هم انتقال می‌دهید؟

بله همیشه. شاید اگر کسی کارش تحقیقات علمی و فیزیک و شیمی و ریاضی است برود، موفق‌تر باشد، اما کسی که کار فرهنگی و هنری می‌کند جایش در کشور خودش است. خیلی‌وقت‌ها به سفر می‌روم و بعد از اینکه کنسرت یا برنامه‌ای که داشته‌ام تمام شد، می‌بینم روزهاست که حتی دهانم به زمزمه باز نشده است. چون بسترش اصلا فراهم نیست. نمی‌توانی کنار رود راین دشتی بخوانی، اما اینجا همیشه موسیقی در آدم جاری است چون چیزهای فراوانی هست که این انگیزه را می‌دهد.

اما اینکه ساز شما حنجره‌تان است، کار را به‌عنوان یک خانم خواننده برایتان پیچیده می‌کند.

همین‌طور است. باید صبوری کرد. از طرفی باید به قوانین کشور احترام گذاشت. در حدی که مجاز هستم و شرایط خانم‌ها را در این زمینه به خطر نمی‌اندازم، پیش می‌روم. همین موقعیتی را که برای خانم‌ها تا اینجا فراهم شده و خودم هم در روشن‌شدن این کورسوی چراغ دخیل بودم، حاضر نیستم خاموش کنم و تهدید کنم.

شاگردان خیلی خوبی هم دارید از جمله خواهران وحدت.

شاگرد خوب زیاد دارم که در سرتاسر دنیا می‌خوانند و در ایران کار و تدریس می‌کنند.

مخالف این هستید که در ایران اجرای موسیقی برای خانم‌ها جدی نیست؟

باید جدی باشد. بستگی به این دارد که خود آدم هرکاری را جدی بگیرد. نمی‌شود باری‌به‌هرجهت زندگی کرد. از بچگی این راه را انتخاب و تمام زندگی‌ام را صرف آن کرده‌ام پس نمی‌توانم به‌راحتی آن را کنار بگذارم و بگویم حالا ببینم چه می‌شود. این کاری است که انتخاب کرده‌ام، باید لااقل به انتخابم احترام بگذارم. از سال ۷۲ برای خانم‌ها برنامه گذاشتم و بعد دیدم که می‌شود یک گام جلوتر گذاشت. برنامه همخوانی گذاشتم. شاید اگر بقیه خانم‌ها همراهم می‌آمدند، می‌توانستیم یک گام دیگر هم برداریم، اما به‌هرحال همین‌جا که هستیم هم بسیار خوب است. همین که می‌توانم موسیقی که اجرا می‌کنم به گوش دیگران برسانم و مورد نقد و بررسی قرار بگیرد، خیلی مهم است. حتی بعد از برنامه بانوان نمی‌توانیم یک عکس داشته باشیم، اما موسیقی‌ام شنیده می‌شود و درباره‌اش صحبت و نقد و بررسی می‌شود. همین باعث می‌شود متوجه شوم زحمتی که کشیده‌ام ثمری به همراه داشته. خواننده‌ای نیستم که کار سخیف انجام دهم تا مردم فقط شاد شوند یا وقتشان پر شود. موسیقی برایم دنیایی است که هزاران نکته ناگفته دارد و می‌خواهم آنها را نشان دهم. این با چهار تصنیف ضربی و رِنگ حل نمی‌شود.

شاید دلیل اصلی اینکه چندین سال است کنسرت ویژه بانوان نمی‌گذارید هم همین باشد درست است؟

بله. نمی‌گویم اصلا اجرا نخواهم کرد. شاید نوعی کار باشد که احساس کنم در آن پژوهشی هست که بخواهم به گوش شنوندگان برسانم و آن موقع اجرا بگذارم. اما اینکه به طور مداوم موسیقی بانوان اجرا کنم، فعلا هدفم نیست.

به این خاطر که فضای آن کنسرت‌ها تفریحی است؟

بله این فضای موسیقی بانوان را دوست ندارم. سلیقه‌ها متفاوت است. خیلی از خانم‌ها اجرا می‌کنند، به آنها احترام می‌گذارم، ولی انتخاب من نیست. اجرای مختلط و همخوانی خیلی سخت است. وقتی برنامه برای بانوان است، هیچ مشکلی نیست. جلسات تمرین می‌تواند در حداقل باشند و کسی هم خیلی جدی نمی‌گیرد و پیگیر ماجرا نیست. اما برای اجرای مختلط باید کار درست انجام و خوراک درست به مردم تحویل داد. هماهنگ‌کردن خواننده‌ها با هم سخت است، زحمت زیادی می‌برد، هزینه واقعا زیادی دارد و تلاشی فراوان می‌خواهد اما می‌ارزد.

بیشتر از ۲۰ سال است که این نوآوری را دنبال می‌کنید. نکته خوبش انتشار آلبوم است و این به نظر راه خیلی خوبی بوده است.

تأسیس گروه خنیا در سال ۷۳ اتفاق افتاد. اما آلبوم‌هایی را که هست هرگز منتشر نکرده‌ام، فقط به صورت خصوصی ضبط کرده‌ام و نگه داشته‌ام چون فکر می‌کنم حق بچه‌هایم است که وقتی نبودم حاصل تلاش‌هایم را داشته باشند.

اجراهای مختلط چطور؟

فیلم‌های آنها هم هست. نگه داشته‌ام، اما منتشر نکرده‌ام. دوست ندارم آلبوم همخوانی بیرون بدهم؛ چون در آلبوم همخوانی صدای خانم به یک زمزمه تبدیل می‌شود و صدای آقا چهار برابر قوی‌تر می‌شود. این برایم احساس توهین به وجود می‌آورد.

غیر از خودتان، بانویی در کشور نیست که آواز سنتی و دستگاهی کار کند، در داخل کشور حضور فعال داشته باشد، گروه، اجرا و تدریس هم داشته باشد. همکاران دیگرتان هم بیشتر وقتشان را صرف تدریس کرده‌اند. در این شرایط آینده آواز خانم‌ها را در ایران چطور می‌بینید؟

این خاص الان نیست. قبل از انقلاب هم گرفتار این معضل بودیم. اگر آواز آقایان در قبل از انقلاب را جمع‌آوری کنیم، به بیش از دویست ساعت آواز می‌رسیم، اما درباره خانم‌ها به ۲۰ ساعت هم نمی‌رسیم. علتش این است که بعد از دوران قمر و روح‌انگیز که به صورت جدی آواز می‌خواندند، از زمانی که کاباره‌ها باز شد، خواننده‌ها به کاباره‌ها کشیده شدند و آواز خانم‌ها عملا از بین رفت. تکه‌های کوچکی آواز در کار خوانندگان پاپ خانم دیده می‌شد اما کافی نبود. تا سال ۵۷ که آقای لطفی آمدند و جریان آواز خانم‌ها داشت شکل می‌گرفت که انقلاب شد و این روال متوقف شد. الان خواننده‌های خانم که ردیف می‌دانند کم نداریم، ولی همه فعال نیستند. خانم اخوان با گروهشان اجرا می‌کنند، خانم پورگرامی، هوروش خلیلی، خانم مهرعلی و خیلی خانم‌ها هستند که ردیف‌های آوازی را به‌طور حرفه‌ای بلدند، اما شاید کم‌کار هستند.

فکر می‌کنید این روال به همین صورت ادامه پیدا خواهد کرد؟

ببینید خودم از همان اول ترجیح دادم یک گروه داشته باشم تا اینکه منتظر باشم گروهی از من دعوت به همکاری کند؛ چون این همیشه آدم را عقب می‌اندازد. گروه ما از موارد نادری است که این همه سال است تداوم پیدا کرده است. وقتی این گروه را تشکیل دادم می‌دانستم که خوراکشان را باید خودم به وجود بیاورم و مدیریت و رفتار خودم است که باعث می‌شود این گروه بماند و کار کند. من دستم بازتر بود چون خودم گروه داشتم. خیلی از خانم‌ها با این مشکل روبه‌رو بودند که گروه مستقل نداشتند و جذب جایی دیگر شدن هم سخت است. الان وقتی خانم‌هایی می‌آیند و با من مشورت می‌کنند که چطور باید شروع و اجرا کنند، صادقانه راهنمایی‌شان می‌کنم و هر کمکی از دستم برمی‌آید انجام می‌دهم، اما به آنها می‌گویم که اصلا فکر نکنید به‌راحتی از پس این کار برمی‌آیید. اول ببینید توانش را دارید که هزاران بار زمین بخورید و بلند شوید؟ تحملش را دارید که همه‌جور اذیت شوید و زندگی‌تان را در این راه بگذارید؟ اگر این‌طور است وارد شوید؛ چون واقعیت این است که من همین کار را کردم و همه زندگی‌ام را گذاشتم. اگر هر خانمی به دنبال میهمانی و خرید و سفر بود، من هیچ‌کدام از این کارها را نکردم. بسیاری از این کنسرت‌ها درآمدی ندارد و خودم هزینه می‌کنم. چون اسپانسر هم نمی‌توانیم داشته باشیم. کسی که شروع می‌کند باید ببیند این توان و تحمل را دارد؟ باید عاشق باشد و بخواهد.

> **وقتی از کشورمان بیرون می‌رویم هرچقدر هم که آدم مهمی باشیم دست‌دوم هستیم. ریشه‌مان آنجا نیست. درست است که هرکسی از ایران می‌رود خوراک رادیو و تلویزیون‌ها می‌شود اما بعد تمام می‌شود. تمام زحمتی که آدم اینجا کشیده و به‌عنوان یک هنرمند مطرح شده با رفتن از وطن از بین می‌رود**

در نسل جدید با شیوه نگاهی که الان برایمان خیلی آشناست و عجله دارد برای موفق‌شدن و به‌شهرت‌رسیدن، فکر می‌کنید کسی باشد که با این روحیه پیش برود؟

خیلی کم است، اما پیدا می‌شود. نمی‌شود در این راه شتاب‌زده عمل کرد. کمااینکه یکی، دو نفر از خانم‌هایی که شتاب‌زده عمل کردند و کارهایی انجام دادند و در فضای مجازی فعالیت‌هایی کردند که شبیه به شوآف بود، بیشتر به ما ضرر زدند. جریان موسیقی بانوان را در مواردی سال‌ها به عقب راندند. اگر کسی می‌خواهد زود به مقصد برسد، باید از اینجا برود. اگر کسی اینجا می‌ماند باید چراغ قرمزها و قوانین را رعایت کند.

از یک جریان صحبت می‌کنید. جلساتی شبیه به همفکری درباره ادامه راه آوازهای زنان با همکاران تان دارید؟

متأسفانه نه. یادم هست یکی، دو سال پیش یکی از خانم‌های خبرنگار آمدند این حرکت را شروع کردند که بحث و تبادل‌نظر کنیم؛ اما هیچ‌کس نیامد و فقط من و خانم پورگرامی حضور پیدا کردیم. متأسفانه خانم‌ها این همت را نداشتند و ندارند که با هم حرکت کنند. زمانی که می‌خواستم شروع به این کار کنم، با خانم‌های خواننده آن زمان (سی‌وچند سال پیش) تماس گرفتم که بیایند با هم شروع کنیم. اما هر کدام یا جواب ندادند یا مسخره کردند یا بی‌محلی کردند تا اینکه من به‌تنهایی حرکت کردم. الان هم وضع همین است. این یکی از آرزوهایم است که خانم‌ها بتوانند یک صنف برای خودشان تشکیل بدهند، جمع شوند، با هم تبادل نظر کنند و به هم کمک کنند، اما نشد.

گرچه به نظر می‌آید نسل جدید آقایان انعطاف‌پذیری بیشتری دارند، اما در کل جامعه ما یک جامعه مردسالار محسوب می‌شود. به‌تازگی همسر محترم‌تان را که از پیش‌کسوتان عرصه روزنامه‌نگاری بودند از دست دادید. فکر می‌کنم ایشان هم با نگاه صادقانه و پاکی که به هنر شما داشتند، توانستند خیلی کمک کنند تا با عشق و عزم راسخ این راه را ادامه دهید. درست است؟

همین‌طور است. همسرم از ابتدای ازدواج همیشه مشوقم بود. تمام ایده‌آل و عشقم موسیقی بود. وقتی با هم آشنا شدیم از اعتقادات و علاقه‌ام خیلی خوشحال بودند و به‌همین‌خاطر حمایتم می‌کردند. ۱۹ سالم بود که ازدواج کردم. مرتب کلاس می‌رفتم و کار می‌کردم تا با آقای تیمورتاش ترانه‌سرای کاربلد که از دوستان دبیرستان همسرم بودند رفت‌وآمد پیدا کردیم. همکاری‌مان به صورت جدی شروع شد تا زمانی که از ایران رفتیم. آنجا معلم انگلیسی داشتم، گیتار کلاسیک کار می‌کردم و ضمنا می‌خواندم. اواخر سال ۵۹ بعد از سه سال به ایران برگشتیم و از سال ۶۰ به طور جدی موسیقی را ادامه دادم. قبل از انقلاب پیش مرحوم کریمی در فرهنگ و هنر می‌رفتم، بعد به چاووش رفتم و نزد استاد ناصح‌پور کار کردم که دستشان را می‌بوسم. در چهار سال خیلی چیزها از ایشان یاد گرفتم و دوران خیلی خوبی بود. بعد با استاد جهاندار، همین‌طور با استاد پایور کار کردم. یک سال با آقای سماواتی ساز زدم، دوره کوتاهی با استاد لطفی و چندین سال با استاد شعاری کار کردم. تمام دوران زندگی‌ام را در این راه تلاش کردم و یاد گرفتم. هنوز هم طلبه هستم.

آن موقعی که در کانون چاووش کار می‌کردید، حضور خانم‌ها چطور بود؟

تقریبا سر کلاس‌مان ۱۵، ۱۶ خانم بودند؛ اما از بین همه آنها خروجی چندانی حاصل نشد. الان هم خیلی خانم‌ها متقاضی یادگیری هستند، اما از بین همه، سه، چهار نفر حرفه‌ای کار می‌کنند. در شروع همه‌چیز جذاب است، اما کمی بعد می‌بینند که از پس سختی‌ها و مشکلاتش برنمی‌آیند.

این خیلی خوب است که در زندگی خانوادگی‌تان هم خیلی موفق عمل کردید.

بله، چون همسرم بسیار روشنفکر و به‌روز بود و به خانم‌ها احترام زیادی می‌گذاشت؛ بنابراین خیلی از درگیری‌ها و مشکلاتی که خانم‌های دیگر در زندگی خانوادگی داشتند من نداشتم. من هم تمام تلاشم را می‌کردم که چیزی را از قلم نیندازم. اعتقاد داشتم خودم باید به بچه‌هایم رسیدگی کنم. هرگز بچه‌هایم پیش کسی نماندند، چون من کار داشتم. همیشه کنارشان بودم. برای اینکه زندگی خانواده‌ام هم راحت‌تر باشد، بیشتر از وقت استراحت خودم می‌زدم.

نتیجه زحمت و تلاش‌تان در زمینه موسیقی ایرانی و موسیقی بانوان، منجر به دریافت نشان درجه‌یک هنری شد. در این باره توضیح دهید.

فکر می‌کنم الان هم برای این نشان دیر شده بود. اما همین که بالاخره به این نتیجه رسیدند که من لیاقت دریافت این درجه هنری را دارم، خوب است. این را یک موفقیت و یک گام بلند در جریان موسیقی بانوان می‌دانم؛ بنابراین وقتی این نشان را دریافت کردم، احساس کردم این موفقیت همه ما خانم‌هاست.

واقعیت است در اعطای نشان درجه‌یک هنری به یک خانم خواننده، خیلی حرف و نکته پنهان است.

بله شاید این اولین‌بار بود که این اتفاق می‌افتاد.

آن هم از طرف نهادهایی مثل وزارت فرهنگ و ارشاد، معاونت ریاست‌جمهوری، فرهنگستان هنر خیلی ارزشمند است.

بله. خوشبختانه به تبع آن آموزشگاهم الان درجه‌یک هنری است.

درحال‌حاضر بیشتر از ۲۴ سال است که گروه خنیا را که یکی از موفق‌ترین و سرشناس‌ترین گروه‌های موسیقی کشور است تشکیل داده‌اید. الان فعالیت‌های این گروه چطور است؟

تازه‌ترین کاری که داشتیم، کاری به اسم زمان‌ها و داستان‌ها بود که آثار استاد بنان را با یک گروه بزرگ متشکل از نوازنده‌های زهی و گروه سنتی خودم اجرا کردیم. دو شب در تالار وحدت اجرا کردیم که بسیار خوب بود. با تمام وجودم به استاد بنان احترام می‌گذارم و علاقه ویژه‌ای به ایشان احساس می‌کنم و می‌دانم کارهایی که ایشان در موسیقی انجام دادند شاهکار است. در آموزشگاه خودم کلاسی به نام تصنیف‌خوانی داریم که شاگردها یاد می‌گیرند که تصنیف‌ها را از روی نت بخوانند، فواصل مختلف بخوانند، آنالیز کنند و کلاس بسیار جالبی است که آن را «هم‌آوایان خنیا» نامیده‌ایم. دو اجرا با این گروه داشتیم که بسیار خوب و موفق بود. الان هم تمرین‌هایمان برای برنامه بعدی از اردیبهشت شروع می‌شود. در این برنامه گروه خیلی کوچک‌تر است. آقای سامان احتشامی، سازهای کوبه‌ای و من و همخوان‌ها خواهیم بود.

چه آنسامبل متفاوتی! چطور شد که به این نوآوری رسیدید؟

همین‌طور است. از آنجایی که علاقه‌مندم شکل‌های مختلف موسیقی را تجربه کنم، دلم نمی‌خواهد از هر جایی که شروع کرده‌ام، همان جا بمانم. تعصب ندارم و دوست دارم در وجه‌های مختلف موسیقی فعالیت کنم و آنها را بشناسانم.

اجرایتان در چه زمانی خواهد بود؟

در شهریورماه، سه شب در تالار وحدت.

مضراب

در پی خبر انتشار ردیف آوازی استاد محمدرضا شجریان

شجریان بی‌جانشین

علی فتوحی: چندی‌پیش خبرگزاری «مهر» خبری مبنی بر انتشار ردیف آوازی استاد محمدرضا شجریان منتشر کرد. متن خبر گفت‌وگویی بود به تفصیل با مدیر مؤسسه فرهنگی-هنری ماهور درباره آثاری که قرار است در سال جاری از سوی این مؤسسه منتشر شود. در کل متن تنها در یک خط به انتشار ردیف آوازی محمدرضا شجریان به روایت محسن کرامتی و علی جهاندار اشاره شده بود. به محض مواجهه با این خبر تا حد زیادی جا خوردم. اول آنکه انتشار ردیف آوازی استاد محمدرضا شجریان اتفاق کم مایه و مقداری نیست که این‌چنین درباره آن صحبت شود. ثانیا بد نیست دقیق شویم و ببینیم درباره چه کسی صحبت می‌کنیم. «محمدرضا شجریان» بیش از نیم‌قرن متمادی تاریخ هنر آواز این کشور را زیر و زبر کرده و البته در شرایط سیاسی و اجتماعی گوناگون هم کوشیده همراه و همیار مردم باشد. علاوه بر این به مدد آواز دلنشین و آثار پرشمار و بی‌بدیلش در جان و دل تک‌تک ما ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارد. حال کلاهتان را قاضی کنید و ببینید خبر انتشار ردیف آوازی محمدرضا شجریان اتفاق ساده‌ای است که با این طرز و اسلوب و با چنین شتاب‌زدگی‌ای لابه‌لای اخبار آلبوم‌های دیگر عنوان و البته گم شود؟! چه سیاست و اندیشه‌ای در پی این شتاب‌زدگی وجود دارد؟ از سوی دیگر سؤال این است که چرا قرار است در این ایام ردیف آوازی استاد منتشر شود؟ روزگاری که همه می‌دانیم استاد محمدرضا شجریان به واسطه بیماری حال مساعدی ندارند و انتشار ردیف آوازی به این مهمی البته که به تأیید خود ایشان احتیاج دارد. اما آیا این ردیفِ در دست انتشار به تأیید استاد رسیده است؟ و نیز آیا این شیوه در اعلام خبر و انتشار صوتی این رپرتوار آوازی درخورِ جایگاه شخصیتی مثل استاد محمدرضا شجریان هست؟ و از آنجا که اصلِ ردیف آوازی استاد شجریان با اجرای خود ایشان موجود است، چه لزومی بر انتشار روایت‌های دیگران وجود دارد؟ مبرهن است که ردیف آوازی محمدرضا شجریان از حیث اهمیت موسیقایی یکی از مهم‌ترین روایات ردیف در تاریخ موسیقی ایرانی به شمار می‌رود. این مهم‌ترین اثر آموزشی آواز و موسیقی در نیم‌قرن اخیر، نه‌تنها در ایران که در سراسر دنیا قابلیت استناد و استفاده دارد و التفاتی نیست که بتوان نادیده‌اش گرفت و درباره صحت و سقم آن بی‌تفاوت بود. اما متأسفانه در یک سال اخیر جریانی بین خوانندگان موسیقی ایرانی باب شده که همه می‌کوشند خودشان را به نوعی از نزدیکان استاد یا جانشینان و نایبان او نشان دهند. از گذاشتن عکس در شبکه‌های مجازی گرفته تا مصاحبه‌ها و روایت‌هایی که فقط و فقط خودِ استاد می‌تواند آنها را تأیید و تکذیب کند. شاید خالی از اغراق نباشد که این روزها یک عکس با استادان موسیقی خصوصا استاد محمدرضا شجریان برای خوانندگان ایرانی حکم عنقا و کیمیا را پیدا کرده است. کیمیایی که انگار قدرت و استطاعت هنری آنها را نشان می‌دهد حال آنکه ممکن است هرگز محضر ایشان و دیدگاه هنری‌اش را درک نکرده باشند. پرسش اینجاست کدام‌یک از همین جوانان که داعیه مرافقت و نزدیکی با استاد را دارند، یک اثر در مسیر هنر والای او منتشر کرده‌اند؟ این جنگ بر سر جانشینی هنرمند شامخی مثل شجریان نه‌تنها نکوهیده و مطرود که بی‌رحمانه و ظالمانه است و البته انتشارِ ردیف آوازی محمدرضا شجریان به روایت دیگران در چنین شرایطی با شتاب‌زدگی‌های این‌چنینی نیز به همین اندازه مذموم و مکروه است.

حال که استاد سایه‌شان بر موسیقی ایران گسترده است، خودشان می‌توانند این ردیفِ آوازی را در ترازوی سنجش قرار دهند و عیارسنجی کنند و اگر قبول افتاد، به انتشار رسانند. اما آیا در غیر این صورت، ردیف آوازی محمدرضا شجریان به روایت علی جهاندار و محسن کرامتی ارزش و استناد هنری دارد؟

روی خط سل

با رهبری و مدیریت هنری منوچهر صهبایی

آغاز فعالیت ارکستر مجلسی ایران

موسیقی ما: «منیژه صهبایی»، مدیر ارکستر مجلسی ایران، از راه‌اندازی ارکستر مجلسی ایران خبر داد و گفت این ارکستر با هدف ارائه موسیقی کلاسیک جهانی و ارتقای فرهنگ شنیداری است. او می‌گوید که این ارکستر در نظر دارد علاوه بر فعالیت‌های رایج یک ارکستر، نوازنده و سلیست پرورش دهد. صهبایی درباره انگیزه‌های شکل‌گیری این ارکستر می‌گوید: «مدت‌ها بود که به فکر بودیم برای موسیقی جهانی در ایران، حرکتی درخور شأن شنوندگان و طرفدارانش انجام داده و موسیقی مجلسی متفاوتی را ارائه دهیم. در ابتدا دکتر صهبایی، به این کار رضایت نمی‌دادند؛ اما پس از یک‌سال برنامه‌ریزی و تحلیل و تفکر، سرانجام بر آن شدیم تا ارکستر مجلسی ایران را با هدف ارائه موسیقی جدی راه‌اندازی کنیم. البته کارکردن در ایران بسیار دشوار است؛ چون حتی چهره‌های حرفه‌ای هم در بسیاری مواقع رفتار حرفه‌ای ندارند و همین موضوع باعث ایجاد اختلال در کار می‌شود».او همچنین ادامه می‌دهد: «درحال‌حاضر یاران ما در این ارکستر، ۲۰ نوازنده سازهای زهی هستند که سعی شده تا از بین بهترین‌ها انتخاب شوند، چون تعداد تمرینات بسیار محدود و کم خواهد بود، به نوازندگانی نیاز است که از نظر تکنیکی در سطح بالایی باشند. برنامه سالانه طراحی شده و درحال‌حاضر منتظر جواب دوستان در بنیاد رودکی هستیم». «منیژه صهبایی» اظهار امیدواری می‌کند در آینده ارکستر بزرگ‌تر و به‌صورت تدریجی به نوازندگان زهی و بادی اضافه شود: «مدیریت هنری و رهبری ارکستر برعهده دکتر منوچهر صهبایی است و با توجه به سوابق هنری ایشان در اروپا سعی شده که در این ارکستر، استانداردهای اروپایی لحاظ شود. برنامه‌ریزی‌های دقیق و بلندمدتی صورت گرفته که در آینده به اطلاع دوستداران، نوازندگان و آهنگ‌سازان این نوع موسیقی خواهیم رساند و امید داریم که بتوانیم آثار آهنگ‌سازان بزرگ جهان را در سطح هرچه نزدیک‌تر به استانداردهای جهانی به شنوندگانمان عرضه کنیم».گفتنی است که پیش از این بارهاوبارها منوچهر صهبایی به‌عنوان رهبر ثابت و میهمان ارکستر سمفونیک تهران فعالیت کرده است.

گروه نغمه‌های سکوت بهار در نیاوران

کنسرت گروه نغمه‌های سکوت به سرپرستی و آهنگ‌سازی نگار دستمالچی و خوانندگی دانیال معمارنژاد ۳۱ فروردین در فرهنگ‌سرای نیاوران به صحنه می‌رود. این کنسرت در دستگاه همایون و آواز اصفهان اجرا می‌شود و قرار است قطعاتی مانند پیش در آمد، آواز در آمد جامه‌دران حصار، سوز و گداز، لیلی و مجنون، تک‌نوازی سنتور با عنوان «قطعه ناتمام»، تصانیف «دل تنگ»، نگارینم، برف، گنجشک و تویی دریا منم ماهی و قطعه گروهی پروانه در این کنسرت اجرا شود. اشعار این کنسرت از شعرایی مانند مولانا، شفیعی‌کدکنی و فریدون مشیری انتخاب شده است. در گروه نغمه‌های سکوت هنرمندانی مانند امیر ادراکی (کمانچه)، آرمین امیری (تار)، رامبد حسینی (عود)، رامتین ربن‌شه (تمبک) و نگار دستمالچی که علاوه بر آهنگ‌سازی این کنسرت سنتور نیز می‌نوازد، حضور دارند نگار دستمالچی درباره تاریخچه گروه نغمه‌های سکوت گفت: گروه نغمه‌های سکوت در سال ۱۳۸۸ در رشت تشکیل شد. در ابتدا به‌خاطر نوع کار اعضای بیشتری در آن حضور داشتند. در سال ۱۳۹۴ از طریق نوید دهقان با دانیال معمارنژاد آشنا شدم که صدای ایشان با فضای کار من کاملا هماهنگ بود و ما اجرائی به نام برف و گنجشک را در سالن خاتم‌الانبیای رشت روی صحنه بردیم و تصمیم گرفتیم این اجرا را فرهنگ‌سرای نیاوران هم داشته باشیم که اگر در زمستان انجام می‌شد، شاید با مضمون برف و گنجشک جلو می‌رفتیم ولی به دلیل ترافیک کنسرت‌ها و به دلیل مشکلات گرفتن مجوز کار با تأخیر به بهار ۱۳۹۶ رسید.

محمدجلیل عندلیبی بعد از سال‌ها روی صحنه

کنسرت موسیقی گروه «مولانا» با آهنگ‌سازی و سرپرستی «محمدجلیل عندلیبی» و خوانندگی «سیدرضا کردستانی» (نوه سیدعلی‌اصغر کردستانی) برگزار خواهد شد. پس از سال‌ها اولین کنسرت محمدجلیل عندلیبی به همراه گروه مولانا و با حضور سیدرضا کردستانی به‌عنوان خواننده و نوازندگان آلبوم میهن (تازه‌ترین اثر عندلیبی)، ۲۵ فروردین‌ماه ساعت ۹ شب در سالن دوهزارنفری شهید آبیدرم در شهرستان سقز روی صحنه می‌رود و روز ۲۶ فروردین ماه هم در تالار آربابا شهر بانه میهمان مردم هنردوست بانه خواهد بود. این کنسرت در دو بخش بیات ترک و اصفهان اجرا می‌شود. پیش‌درآمد بیات ترک، ساز و آواز، کرشمه و چهارمضراب ارکستری، تصنیف یار غزال، ساز و آواز زردی خزان، تصنیف زردی خزان، سولو سازی، تصنیف نوروز گل، آواز شکسته و دلکش (دونوازی تار و نی)، تصنیف کردواری، فرود به شور (آواز غم‌انگیز با شعری از باباطاهر عریان)، تصنیف ای رفیقان (عرفانی در دستگاه شور)، آواز فرود به بیات ترک، شش هشت (نسیم بهار) و تصنیف بوتویا در بخش اول برنامه و تصنیف بی‌قرار (در هوایت بی‌قرارم ای وطن (بازخوانی بی‌قرار با صدای شهرام ناظری با تغییر مضمون از عرفانی به وطنی)، آواز همایون گوشه درآمد بیات راجع (بازخوانی آوازهای سیدعلی‌اصغر کردستانی)، تصنیف بانگ رباب با شعری از عبدالرحمان وفایی (یک مصرع کردی یک مصرع فارسی)، آواز بیات راجع (ساز و آواز گوشه بیات راجع)، تصنیف سرگشتگان عشق با شعری از عطار نیشابوری، آواز فرود به درآمد اصفهان و تصنیف بازوبند (بازخوانی یکی از تصانیف سیدعلی‌اصغر کردستانی با تنظیمی جدید در دو ریتم متفاوت) در بخش دوم این اجرا ارائه می‌شود. علاقه‌مندان برای خرید بلیت اینترنتی این کنسرت می‌توانند به نشانی www.parsbelit.com مراجعه کنند.